بسم الله الرحمن الرحیم

میز گفتگو

دلت را به من بسپار

* ما آدمها ، برخورد هایمان نسبت به بسیاری از اتفاقها مشترکه . چون حس های مشترک زیادی نسبت به موضوعات مختلف داریم .
* همین حس های مشترک هست که خیلی وقتها موضوع اصلی گفتگوهای ما در جمع های مختلف می شه. به قول معروف سر صحبت باز می شه .
* در فضاهای مجازی معمولا یکسری متنها را می بینیم که خیلی جالب هستند . مثلا یکی از آنها در مورد همین حس های مشترک ما بود :
* مثلاً همه تجربه کردیم :
  + چقدر لذت بخشه وقتی صبح از خواب بیدار بشی بعد ساعت رو که نگاه می کنی می بینی ، هنوز 2 ساعت زمان داری که بتوانی بخوابی !
  + یا وقتی دست می کنی تو جیب شلواری که مدتی بود نپوشیده بودی ، یک دسته پول پیدا می کنی که اصلا یادت نبوده !
* یکسری اتفاقات هم هست که برعکس اینهاست ولی باز همه ما نسبت به آنها حس های مشترک داریم.
  + مثل حس بریدن انگشت با کاغذ! سوسکی که با دمپایی کشتیش ولی هنوز داره دست و پا می زنه ! در کنسرو قوطی نیمه باز و اینکه می دن به تو که بازش کنی! کلاغی که زل می زنه تو چشمهات و نمی پره و حس می کنی هر آن می خواد به تو حمله کنه ! حسی که می خواهی توی خواب فریاد بزنی ولی صدات در نمی آد ! و ...
* اینها مزاح بود برای اینکه کمی فضایمان عوض بشه !
* اما دیدید که ما خیلی حس های مشترکی با هم داریم . بعضی از این حسها هست که شاید کمتر در مورد آنها با هم گفتگو می کنیم .
* حس هایی که شاید همه می ترسیم با آنها مواجه بشیم .
  + ترس از برخورد با اتفاقاتی که دستمان در آنها خالیه.
  + راهی برای عبور از آنها را نداریم .
  + اتفاقاتی که خیلی وقتها خواب رو از چشم ما می بره.
  + اتفاقهایی که موجب می شه آرامش مان از دست بره و همه اش دلهره و استرس و ناآرامی و دل نگرانی داشته باشیم .
  + و همه ی اینها بخاطر این هست که می دانیم از دستمان کاری بر نمی آید که بخواهیم خودمان از آن عبور کنیم .
  + حس عمیق ترس و ناامنی !
* اجازه بدید چندتا مثال بزنم :
  + مثل حس پدر و مادری که تمام زندگیشون رو وقف بچه هایشان کردند و بهترین امکانات رو برای آنها تهیه کردند و همیشه سعی داشتند آنها را از خطرات دور کنند ، اما می دانند که یک روز این بچه در خانه را می بنده و می ره تو جامعه ای که معلوم نیست قراره چه بلایی سرش بیاد و آیا می تواند سلامت خودش را حفظ کند یا نه !
  + ترس از اینکه دل به کسی ببندی که او هیچ حسی نسبت به تو نداشته باشه!
  + ترس از یک بیماری لاعلاج که اینبار شاید قراره نصیب من بشه و همه ی راه ها رو به روی من ببنده !
  + ترس از یک جنگ نا معلوم که می تونه همه ی آرزوهایمان را بر باد بده .
  + ترس از آخرین نفس ها که نمی دانم در چه حال و روزی هستم و بعدش چه خواهد شد .
* ما داریم از حسی هایی صحبت می کنیم که به مرحله ای می رسیم و می بینیم دیگر از دست ما کاری بر نمی آید . حسی که شاید با خودش ناامنی و دلشوره و ناآرامی می آره .
* کسی در بین جمع ما هست که حسی شبیه این را تجربه کرده باشه و بخواهد با ما در میان بگذاره؟
  + (از مهمان ها سوال می پرسیم که تجربیاتشان را با ما در میان بگذارند)
  + مرحله ی اول : آن حس ناامنی چه بوده؟
  + مرحله ی دوم : برای رسیدن به آرامش در این بُرهه چه کردید؟
    - در جمع بندی گفتگو به این می رسیم که وقتی حس ناامنی می کنیم به دنبال کسی یا جایی می گردیم که قلبمان را آرام کند .
* همانطور که در این گفتگو هم مشاهده کردید ، ما همه تجربه کردیم که وقتی قلبمان نا آرام است ، سراغ کسی یا جایی می گردیم که همنشینی با او حتی برای مدتی اندک آرامش را به قلب ما برگرداند .
* اجازه دهید به گونه ای دیگر نگاه کنیم .
  + قلب ما باید آرام و در امنیت باشد تا ما بتوانیم در زندگی آرامش داشته و محکم حرکت کنیم . خوب این آرامش را در جایی که دستمان خالی است و دیگر کاری از ما بر نمی آید باید از بیرون از خودمان جستجو کنیم .
  + پس بیاییم ببینیم این قلب را به مزایده بگذاریم و ببینیم چه کسی آنرا به بهترین وجه و ارزش خریداری می کند.
* در مزایده هر کس پیشنهادی و در قبال دارایی ما می دهد و طبیعتا ما بالاترین و بهترین پیشنهاد را انتخاب می کنیم . من پیشنهاد ها را می گویم ، شما بفرمایید که کدام گزینه برنده است !
* اولین پیشنهاد :
  + دوست و رفیق : به نظر شما در قبال اینکه قلبم را به او بسپارم ، به من چه خواهد داد؟
    - (مخاطب را راهنمایی می کنیم به سمتی که کمبودهای دل سپردن به دیگری را هم در کنار مزایایش بگوید .)
  + مشاور : او چه ؟ می تواند برای همیشه قلب من را آرام کند؟
    - در اینجا هم مزایا و معایب گفتگو می شود.
  + پدر و مادر : آنها چه ؟ می توانند آرامش را به قلب ما هدیه کنند ؟
    - در اینجا پدر و مادر را به عنوان دریای آرامش و امنیت قلب معرفی می کنیم اما می دانیم که این آرامش تا وقتی در کنار آنها باشیم ، وجود دارد ، اگر آنها نبودند چه ؟! اگر خود انها نیاز داشتند که ما فرزندان به آنها کمی آرامش هدیه کنیم چه ؟! و ...
* یک پیشنهاد دیگر هم هست . از کسی که می گوید ، قلب تو آنقدر با ارزش است که فقط من می توانم بهای آنرا بپردازم و فقط من هستم که می توانم امن و امان و آرامش را به آن وارد کنم و آن جا خانه ی من است و از من اگر طلب کنی و قلبت را به من بسپاری امان همیشگی به آن خواهم داد .
* او می گوید قلب تو را من خلق کرده ام و فقط اگر آنرا به من سپردی آرامش جاودان خواهد داشت .
* و با زیباترین جملات گویا این معامله ی پر سود را تبلیغ می کند :
  + هر کس که با تمام وجود قلب خود را به خدا تسلیم کند ، پاداش این کار را خداوند خواهد داد و دیگر هیچ بیم و غم و اندوهی به قلب او راه نخواهد یافت (بقره 112)
* خداوند می گوید ، اگر به دیگری دل سپردی ، صبر می کنم تا بفهمی که بهترین خریدار قلبت فقط من هستم و اگر آنرا به من سپردی دیگر نگران نباش ، امن و امان و ایمان قلبت با من ، تو فقط کاری را که من می گویم انجام بده . نگران نباش ، قلبت را به من بسپار!
* ما کی برای کارهایمان وکیل می گیریم؟
  + در جایی که بلد نیستیم و نمی دانیم باید چه کنیم و توان انجام آن کار را نداریم .
* خداوند می گوید من را وکیل قرار بده برای تمام زندگیت . به من توکل کن من هر آنچه می خواهی به تو خواهم داد .
* و وقتی ما وکیل می گیریم ، اگر گفت فلان کار را انجام بده ، دیگر چون و چرا نمی کنیم و به او اعتماد می کنیم و می دانیم که او می داند چه می کند .
* خداوند گفته به من توکل کن ! قلبت را به من بسپار ، آن کاری را که من می گویم انجام بده ، سراغ آن کسی که من می گویم برو ، آنجایی که من به تو پیشنهاد می دهم را انتخاب کن ، بهترین ها را در این زندگی خواهی داشت .
* خداوند می گوید اگر این معامله را پذیرفتی و قلبت را به من سپردی و من را وکیل خود برای پیمودن راه پر پیچ و خم زندگی قرار دادی ، تو را به خانه ای راهنمایی می کنم که از تمام صفات و خوبیهای من بهره مند شوی . تو را به سوی صاحب خانه ای هدایت می کند که بارش صفات من را در آن خانه ی او خواهی یافت .
* مثال خداوند بسیار زیباست . می گوید مثل نور من ، مثل چراغدانی است که در آن چراغی است که هیچ گاه خاموش نمی شود و هر که را که خدا بخواهد از این نور بهره مند می سازد .
* این نور از چراغدان و خانه ای متصاعد می شود که در هر زمان هست و اگر بخواهی تجسم صفات خدا را ببینی فقط کافیست کنار صاحب این خانه قرار گیری .
* خداوند همه کار خود را با اسباب خود انجام می دهد .
  + پس در هر زمان جانشینی در زمین قرار می دهد که سبب صفات الهی برای ما باشد .
  + کسی که قرار است کار های خدا را در زمین انجام دهد .
  + جانشین و خلیفه ی خدا کسی است که قرار است کارهای خدا را در زمین انجام دهد .
  + و اگر خواستی از تک تک صفات خدا بهره مند شوی او هست که در کنارش خدایی کردن خدا را در زمین ببینی .
* امام رضا ع در روایت مشهور خود بسیار زیبا این خانه ی امن الهی را توصیف می کنند .
  + زمانی افرادی خدمت حضرت رسیدند و گفتند ، مقام خلیفه الله آیا مقامی هست که بتوان از میان خود کسی را برای آن انتخاب کنیم ؟!
  + حضرت با حالتی جالب پاسخ دادند ! به تعبیر ما پوزخندی زدند و گفتند شما چه می دانید این مقام چه مقامی است که می خواهید برای آن از بین خود کسی را انتخاب کنید . این مقام مقام کسی است که قرار است کارهای خدا را در زمین انجام دهد . این مقام مقام خلیفه ی خدا در زمین است . این مقام، مقام امام است و امام کسی است که خداوند همنشینی با او را تمام نعمت خود بیان کرده که اگر او را در زندگی خود داشتی بدان که از همه ی صفات نعمات خدا خود را بهره مند کردی .
* امام کسی است که امان الهی است . امام چراغی است روشن برای پیمودن مسیر زندگی ، امام آبی است گوارا برای تشنگان و امام پدری است مهربان و یار و یاوری است همیشگی و همراه .
* خداوند کسی را برای ما و در کنار ما قرار داده که تنها با اوست که آرامش و امان الهی را می توانیم پیدا کنیم.
* آغوش پدرانه ی او و محبت مادرانه او و حمایت برادرانه ی اوست که هدیه ی جاودان خدا برای ماست .
* و ما هم کسی را در کنار خود داریم که آغوش پدرانه اش همیشه برایمان باز است تا تمام محبت و امنیت و آرامش را اگر به آغوشش پناه ببریم ، به ما هدیه کند .
* ما هم امام زنده و حاضری در کنار خود داریم که در کنار اوست که خدایی کردن خدا را می توانیم حس کنیم.
* ما هم امامی داریم از مادر دلسوزتر ،که هر چقدر هم غفلت کرده و او را از یاد برده باشیم ، او لحظه ای ما را از یاد نبرده و در تک تک قدمهای زندگی پشتوانه ما و همراه ماست .
* برای همین است که سید بن طاووس در سرداب مطهر صدای صاحب الزمان را اینگونه می شنود که خدایا از گناهان شیعیان من بگذر که آنها به پشتوانه ی محبت من است که گناه می کنند .
* امام زمان علیه السلام ، آن تمام نعمتی است که خدا در زندگی ما هم قرار داده که اگر با او زندگی کنیم ، خداوند تمام خوشبختی و آرامش ما را تا روز قیامت ضمانت کرده .
* و امروز که دور هم جمع شدیم به این نیت است که دوباره به هم بگوییم که ما کسی را در کنارمان داریم که موجب امن و آرامش قلبمان است ، اگر دست در دست او قرار دهیم و حمایت و پشتیبانی او را حس کنیم .
* شرط دیار محبت است که مهربانی را با مهربانی پاسخ گفت . محبت را با محبت جبران کرد .
  + امام زمان ع لحظه ای فرزندان خود را از یاد نمی برد ؛ آیا ما هم اینگونه ایم ؟
  + امام ع برایمان پدری می کند ، آیا ما هم کاری می کنیم که پدر به وجودمان افتخار کند؟
  + امام دعاگوی ما فرزندانش هست ، آیا ما هم رفع گرفتاری غربت صاحب الزمان را از خدا طلب می کنیم؟
* بیاییم در ایام میلاد این هدیه ی ویژه الهی ، محبتش را با محبت پاسخ گوییم و ما هم قدمی برای کمتر شدن سختی های او در دوران تنهایی و غربتش برداریم .

اللهم عجل لولیک الفرج